

کارکردها و آسیب‌های روش الگویی تربیت از منظر دینی *

□ جواد ابراهیمی **

□ روح‌الله ابراهیمی ***

چکیده

یکی از عناصر پایه نظام تربیتی، استفاده از روش‌های تربیتی مناسب برای رسیدن به تربیت مطلوب است. در میان روش‌های تربیت، روش الگوبرداری مبتنی بر انتخاب اسوه و الگویی ممتاز است که الگوبردار، شیوه و منش او را ملاک و معیار رفتار خود قرار می‌دهد. این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی انجام شد و هدف آن، بررسی کارکردهای مثبت و نیز، آسیب‌های احتمالی استفاده از روش الگوبرداری از منظر دینی، با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات پیامبر خدا و اهل بیت است؛ کارکردهای الگوبرداری، اعم از بعد شناختی و عاطفی است و آسیب‌های پیرامون آن درباره ارکان مهم اسوه، الگوگزین و روش الگوبرداری می‌باشد.

از جمله مهم‌ترین کارکردهای مثبت این روش، شناخت ضعف‌ها و نقائص، معیار سنجش رشد صفات و تقویت گرایش به فضائل و کمالات است. مهم‌ترین آسیب‌های این روش، شامل الگوهای رشد نیافته، عدم دسترسی به الگو، بی‌دقتی الگوگزین در گزینش، بی‌انگیزگی او، ابهام در پیام‌ها و تأثیرگذاری تعصب و جهالت در روند الگوبرداری است. در نهایت، با مقایسه بین کارکردهای مثبت و آسیب‌های احتمالی روش الگوبرداری تربیت و با تکیه بر مستندات دینی، نتیجه‌گیری شد که این روش، علی‌رغم آسیب‌های احتمالی، ظرفیت بالایی برای بکارگیری در حوزه تعلیم و تربیت دارد؛ چون ابزار عملی در اختیار مربی است که تسهیل‌کننده جدی آموزش و انتقال آموزه‌ها است و با

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۳/۱۲.

** گروه علمی فقه تربیتی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران: (jebrahimi1979@gmail.com).

*** گروه مدیریت دانشکده شهید محلاتی، قم، ایران (نویسنده مسئول): (ebrahimi59.r@gmail.com).

تقویت آگاهی و اقتناع عمیق مخاطب، او را برای مواجهه با الگوهای غیرواقعی یاری می‌کند، پس می‌تواند منشأ تحولات تربیتی باشد.

واژگان کلیدی: تربیت، اصل، اسوه، روش، الگو.

مقدمه

قلمرو تأثیرگذاری تقلید و الگوبرداری، بسیار گسترده است. به لحاظ زمانی، از آوان کودکی تا اواخر عمر، هر انسانی متأثر از اطراف خویش است و عملکرد دیگران، در انتخاب‌های او مؤثر است. یکی از حوزه‌های تأثیر الگوبرداری، تربیت و آموزش است.

برخی از صاحب‌نظران درباره روش تربیتی، بر این باورند که برای تحقق صفات و ملکات پسندیده، ناچار باید سرمشق و نمونه‌ای عملی قابل مشاهده ارائه شود. به این دلیل، خداوند پیامبر ﷺ را به رسالت برانگیخت تا برای جهانیان سرمشق باشد. او بهترین الگو و نمونه‌ای است که می‌توان، از وجود او سرمشق گرفت. صورت کاملی از روش‌های تربیت اسلامی در وجود آن حضرت، وجود دارد که در تمام جریان تاریخ، همواره نمونه‌ای جاویدان و زنده است (قطب، ۱۳۷۵: ۱۹۴).

بهره‌گیری از روش الگوبرداری در تربیت دینی، می‌تواند آثار و نتایج مختلفی داشته باشد. البته تأثیرات روش الگوبرداری، در هر دو جنبه‌ی مختلف مثبت و منفی حائز اهمیت است. به سخن دیگر، اگرچه روش الگوبرداری کارکردهای مثبت قابل توجهی دارد؛ اما برخی آفات و آسیب‌های مزاحم روند الگوبرداری، موجب بروز نقائص و ضعف‌هایی در بهره‌برداری از این روش می‌شود؛ به نحوی که الگوبردار را، به اهداف مطلوب نمی‌رساند. توجه به کارکردهای مثبت استفاده از این روش، مشوق و محرک برای کاربرد گسترده‌تر از این روش جهت نیل به اهداف و مقاصد تربیتی است. همچنین، شناخت برخی آسیب‌ها و تلاش برای رفع آنها، اسباب دور ساختن متربی از آفات و آسیب‌های این روش را فراهم می‌آورد.

بیان مسأله و ضرورت تحقیق

قرآن، وسیله رحمت، امام و پیشوا و برترین گفتار و شفای دردهاست. این کتاب، دستورالعملی است که راه شکوفایی استعدادها و ظرفیت بشر، به مدد کشف راز و رمزها و مطالب هدایتگر و سازنده آن آشکار می‌شود. سنت و شیوه‌ی رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز، به عنوان مفسر و مبین قرآن یکی از منابع دینی است که همواره توأم با همدیگر از ویژگی الگودهی برخوردارند.

قرآن و منابع دینی، با توجه به اوصاف ممتاز آن‌ها، مشتمل بر مجموعه‌ای از معارف و حقایق و علوم مورد نیاز، برای تحصیل سعادت است؛ به این ترتیب، قرآن و آموزه‌های دینی برترین و غنی‌ترین منبع قابل اعتماد تربیتی نیز، هستند. این امر، تفکر و اندیشه بیش از پیش، در اطراف آیات و معارف دینی و روایی پیرامون آن‌را می‌طلبد تا با سیر در آن، از الگوهای گرانبه و ارزشمند نهفته موجود در آن، برای ترسیم دقیق‌تر زوایای گوناگون نقشه و برنامه تربیت دینی بهره‌مند شویم.

روش الگویی، مبتنی بر نوعی یادگیری است که در ارتباط بین الگو و الگوگزین شکل می‌گیرد. نشان دادن الگوی صحیح بر اساس این روش، بهترین شیوه برای مربی، در ایفای نقش تربیتی اوست که تلاش او را ثمربخش می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۳۹). همچنین، یکی از بهترین و کوتاه‌ترین روش‌های تربیت، ارائه نمونه و تربیت عملی است؛ چرا که انسان، به فطرت خود که عشق به کمال مطلق است، الگوطلب و الگوپذیر است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶: ۲۴۳).

تربیت دینی، از این امتیاز برخوردار است که با ترسیم جلوه‌های کاملی که تجلی و تجسم ارزش‌های الهی هستند، با جلب توجه مربی، انگیزه دینی بیشتری در او فراهم می‌آید و از کارایی تربیتی بیشتری، برخوردار خواهد بود (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶: ص ۲۴۳). این روش، به دلیل توجه بر عینی و ملموس‌سازی و نیز، به دلیل میل و گرایش ذاتی انسان به الگوگیری، روشی بسیار مؤثر و سریع در تربیت است. در این روش، یا خود انسان به دنبال الگو می‌گردد و از او پیروی می‌کند و یا دیگری، شرایط را برایش فراهم می‌کند تا او الگوی خویش را بیابد

و از او پیروی نماید؛ اسوه‌هایی که، توجه به آنها و ویژگی‌های آن‌ها در تربیت‌پذیری ضروری است؛ و لذا لازم است با دقت و مطالعه، در معارف دینی و دانش‌های جدید، زوایای مختلف این شیوه بررسی شود و برای عرضه معارف دینی به جامعه بشری، تلاش شود.

با توجه به اینکه ارائه الگوی صحیح، به عنوان بهترین راهکار تربیت شناخته شده و مورد اتفاق همه علمای تربیت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۳۹)، تأمل و کنکاش در منابع دینی جهت ارائه‌ی این شیوه، به درک بهتر و توسعه کاربرد آن کمک می‌کند.

درباره اهمیت و ضرورت پژوهش در این عرصه، گفتنی است که بسیاری از انتخاب‌های تربیتی، تحت تأثیر الگوهایی است که به او معرفی شده و در دسترس او بوده است. از این راه، می‌توان جریان افکار فردی و اجتماعی را در جهت مطلوب و مورد نظر خویش، سوق داد. به همین خاطر، امروزه، صاحبان برخی اندیشه‌های با نفوذ، بر آن - که روشی غیرمستقیم در آموزش است - تمرکز کرده‌اند و از آن، استفاده می‌کنند.

یکی از مسائل تأسف برانگیز برای دغدغه‌مندان در جوامع اسلامی، این است که با وجود برخورداری از برترین الگوهای جامع و کامل رشد و کمال، تقلید کورکورانه از الگوهای ناسازگار با مبانی دینی و ملی، امری رایج و شایع است. در این ارتباط، این پرسش مطرح است که چرا گاهی تمایل و اشتیاق به الگوهای وارداتی، بیش از اسوه‌های ارزشی است؟ به نظر می‌رسد عدم اهتمام لازم برای تشریح و معرفی الگوهای دینی و انسانی، زمینه‌ساز غفلت و بی‌توجهی به آنها است؛ علاوه بر اینکه موانع مختلف در مسیر بکارگیری الگوهای صحیح، باید مورد توجه قرار گرفته و برای رفع آن اقدام شود. بنابراین، مسئله پژوهش حاضر تلاش برای آشنایی کافی با قلمرو روش الگوبرداری دینی و به تبع آن، آسیب‌های عدم معرفی الگوهای کامل و رشدیافته و جایگزین شدن و رواج الگوهای ناسازگار با مبانی دینی است.

پیشینه

از نظر پیشینه پژوهش، مقالات و پژوهش‌هایی انجام شده که برخی به طور عام به موضوع پرداختند یا اینکه برخی برای طیف خاصی از جامعه، انجام شده است. به عنوان نمونه، خانم

حسن‌زاده (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان نقش الگو در تربیت فرزند از منظر قرآن کریم، ضمن پرداختن به تبیین روش الگویی، الگوهای تربیتی از جمله والدین، قهرمانان و هنرپیشه‌ها و فضای مجازی را، توضیح داده است. محمدی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان کارکردها، روش‌ها و موانع الگوگیری از اخلاق اجتماعی نبوی، ضمن بیان روش الگوگیری، به کارکردهای الگو بودن پیامبر ﷺ اشاره می‌کند و در ادامه روش‌های الگوسازی و موانع پیش روی الگوسازی را، بیان می‌کند. عوض‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان شناسایی آسیب‌های تربیت دینی به منظور ارائه الگوی دین‌پذیری مشتاقانه در دانش‌آموزان، ضمن مصاحبه با صاحب‌نظران، برخی آسیب‌های تربیت دینی درباره دانش‌آموزان را، شناسایی می‌کنند. در خصوص تمایز این مقاله با مقالات بیان شده و سایر مقالات مشابه، اولاً نگاه متفاوت این مقاله می‌باشد که تلاش شده از زاویه تربیتی و فقهی به موضوع پژوهش پرداخته شده و ثانیاً اینکه به لحاظ دسته‌بندی کارکردها و آسیب‌ها هیچ‌کدام از مقالات با این شکل و انسجام کار نشده است.

مفهوم‌شناسی

در بحث مفهوم‌شناسی، مقصود از واژه‌های اصل، روش، روش الگویی و تربیت بررسی می‌شود.

اصل

«اصل» در لغت به معنای ریشه، اساس و بنیان هر چیزی است. از آنجایی که ریشه، سبب پایداری شیء می‌گردد، این معنا، به نوعی از ثبوت و استحکام دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/۱۵۶ به نقل از اعرافی، ۱۴۰۱: ۴/۱۱). به‌گونه‌ای که اصل هر شیء، آن است که وجود شیء مستند به آن گردد؛ به همین جهت، گفته می‌شود پدر، اصل فرزند است (فیومی، بی‌تا: ۲/۱۶ به نقل از اعرافی، ۱۴۰۱، ۴/۱۱). در اصطلاح، «اصل» (principle) امری عینی و واقعی، ناظر به رابطه مقرر میان پدیده‌ها، (شعاری نژاد، ۱۳۹۰: ۲۷۶ به نقل از اعرافی، ۱۴۰۱: ۴/۱۱) نوعی

دستورالعمل کلی و راهنمای عمل (باقری، ۱۳۷۰: ۱/ ۶۴) و قضیه‌ای که دربردارنده «باید» است؛ اطلاق می‌شود.

اصل، با «هدف» تفاوت دارد؛ چراکه اصل، ابزاری برای نیل به هدف قلمداد می‌گردد (شکوهی، ۱۳۷۲: ۸۴). از آنجا که اصل یک ابزار و سنجه کلی، برای گزینش روش‌ها است، با «روش» تفاوت دارد و راهنمایی برای انتخاب روش‌های تربیتی، قلمداد می‌شود (هوشیار، ۱۳۳۵: ۱۷). «اصل»، برآیند مشارکت سه عامل (مبنا، هدف و روش) در نظام تربیتی است؛ بنابراین، ارائه هرگونه تعریفی از اصل، بدون توجه به مشارکت عوامل سه‌گانه مذکور، نمی‌تواند یک تعریف کامل و جامع باشد (هوشیار، ۱۳۳۵: ۱۷). از این‌رو اصول، سلسله قواعد و معیارهای کلی یعنی بایدهایی است که متناسب با ظرفیت‌های انسان، به‌منظور تعیین روش‌های تربیتی، برای دستیابی به اهداف تربیتی، تعریف می‌شود (اعرافی، ۱۴۰۱: ۱۱/ ۴).

از آنجا که «اصل» در لغت، به معنای پایه و اساس است، با واژه «مبنا» مترادف معنایی پیدا می‌کند، این امر، موجب شده است که برخی، اصول تعلیم و تربیت را همان «مبانی» آن بدانند؛ اما، تفاوت ماهوی مبانی با اصول، غیرقابل‌انکار است؛ زیرا، گزاره‌های خبری هستند که از علوم دیگر اخذ می‌شوند و در تعلیم و تربیت از نتایج آن‌ها، استفاده می‌شود؛ اما اصول، گزاره‌های تجویزی هستند که از اهداف و مبانی به دست می‌آیند و راهنمای روش‌ها و اقدامات در تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند (گروهی از نویسندگان زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۹۱).

روش

روش‌ها، بخش عملیاتی تربیت هستند که تحقق مبانی و اهداف و اصول تربیت، به واسطه آن‌ها است. روش در لغت، به معنای قاعده و قانون، شیوه، سبک، طریق و اسلوب آمده و در اصطلاح علوم رفتاری، در معنایی بسیار کلی به طریقه انجام هر کاری، برنامه و راهکارهایی گفته می‌شود که برای رسیدن به مقصودی دنبال می‌شود، یا مجموع فعالیت‌ها، وسایل و شیوه‌هایی است که رسیدن به مقصد، منظور و هدفی را میسر می‌کند (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۲۹۵ و ۲۹۶). به سخن دیگر، «روش» به پیمودن مسیری برای رسیدن به هدفی اشاره دارد که

در علوم نظری، درباره راه یا قاعده کشف حقیقت به کار می‌رود و در علوم عملی مانند اخلاق و سیاست و تعلیم و تربیت، به عنوان راهی است که برای رسیدن به هدف عملی اتخاذ می‌شود (گروهی از نویسندگان زیر نظر آیت الله مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۴۵). در تعریف دیگر، «روش» شامل مکانیسم‌های ایجاد تغییر رفتار و خصوصیات در مربی است که در مقایسه با اصول، از تعیین و تشخیص بیشتر و کامل‌تری برخوردار هستند؛ (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۸: ۲۰، به نقل از اعرافی، ۱۴۰۱: ۷/۱۱). طبق تعریفی دیگر، روش‌های تربیت، راهکارهایی است که چگونگی آغاز فعالیت‌های آموزشی - تربیتی و روند آن‌ها را تبیین می‌نمایند (رهنمایی، ۱۳۸۷: ۸۱). اصل و روش تربیت، در نظام تربیتی، ارتباط نزدیکی دارند؛ هر دو، از قبیل دستورالعمل و از مقوله «باید» و «نباید» هستند؛ اما با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند (اعراف، ۱۴۰۱: ۷/۱۱). درباره تفاوت اصل و روش تربیتی، گفتنی است که برخی تفاوت اصل و روش را در کلیت اصل و جزئیت روشها بیان کرده‌اند؛ اما این معیار، شمول ندارد و قابل نقد است؛ پس، می‌توان چنین گفت که اصل، شبیه معقول ثانی فلسفی بوده و تنها بیانگر نحوه وجود و چگونگی انجام فعل است که مابازاء خارجی ندارد (اعراف، ۱۳۹۱: ج ۱/۱۵۳). در مقابل آن روش، از نوع معقول اولی فلسفی است که مابازاء خارجی دارد؛ یعنی همان فعلی که در خارج واقع می‌شود.

الگو

در این ارتباط، بررسی مفهوم لغوی واژه‌های قدوة و أسوه قابل توجه است. از دیدگاه ابن فارس، مادهی «قدوة»، «يَدُلُّ عَلَى اقْتِبَاسٍ بِالشَّيْءِ وَ اهْتِدَاءٍ» بر اقتباس از چیزی و هدایت بواسطه‌ی آن، دلالت دارد. در مشتقات این ماده، ملازمت با طریقه و روش و استقامت بر آن آمده است (ابن فارس، بی‌تا: ۵/ ۶۶ و ۶۷). راغب در مفردات، چنین می‌نگارد: «الْأُسْوَةُ وَالْإِسْوَةُ كَالْقُدْوَةِ وَالْقُدْوَةُ وَ هِيَ الْحَالَةُ الَّتِي يَكُونُ الْإِنْسَانُ عَلَيْهَا فِي اتِّبَاعِ غَيْرِهِ». اسوه، حالتی است که انسان در تبعیت از دیگران دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۷۶). واژه «قدوة» و مشتقات آن نیز، در قرآن و روایات به کار رفته است؛ در قرآن مادهی اقتدا،

به مفهوم اقتدا، پیروی و تبعیت به کار رفته است؛ قرآن، درباره اقتدای به انبیای الهی می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَيَهْدَاهُمُ اقْتَدِهِ» (انعام: ۹۰) آن‌ها، کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن!.

از موارد کاربرد آن در روایات نیز، فرمایش امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است: «وَأَقْتَدُوا بِهِدَى نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهُدَى وَاسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ»؛ از راه و رسم پیامبران، پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارشان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله تطبیق دهید که هدایت‌کننده‌ترین، روش‌هاست» (نهج البلاغه، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷).

بنابراین اسوه و قدوه در لغت و نیز قرآن و روایات، در مورد حالت اقتدا و پیروی از سنت و آیین دیگران است و همچنان‌که صاحب مقایس درباره قدوه بیان می‌کند، در اصل، به معنای الگوبرداری (اقتباس) و هدایت یافتن است. این امر، از راه مشابه‌سازی رفتار خویش با الگو و تبعیت از او، محقق می‌شود.

تربیت

تربیت در لغت، می‌تواند از ماده «ربو» یا «ربب» باشد. لغت‌شناسان استعمال مادهی «ربو» را به معنای تغذیه دادن، زیادشدن، نماء، و علو (ابن فارس، بی‌تا: ۲/ ۴۸۳) و مادهی «ربب» را، به معنای حضانت (ولایت و سلطنت بر تربیت طفل)، (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/ ۲۵۶) تعهد و حسن تدبیر، (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۲۱۴) اصلاح و اتمام، (جوهری، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۳۰) ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن به آن تا رساندن آن به حد کمال، شمرده‌اند. در استعمال اخیر، راغب در مفردات، چنین می‌نویسد: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّربِيَةُ وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ»؛ (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۹۲). «رَبٌّ»، به معنای تربیت است که به معنای ساختن مداوم چیزی تا رساندن آن به حد تمام و کمال است. بنابراین، ممکن است با کمی تسامح در معنای دو ریشه «ربو» و «ربب» و با ملاحظه کاربرد آن، چنین گفت که «ربو»، بیشتر ناظر به پرورش جسمی و مادی و «ربب»، بیشتر درباره پرورش سایر ابعاد است (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۲۰) و در مجموع، با توجه به قاعده اشتقاق کبیر در لغت‌شناسی و مراجعه به دو حرف اصلی ریشه

روشن می‌شود که هر دو ریشه، در مفهوم زمینه‌سازی برای تمام و کمال مشترک هستند که می‌تواند اعم از حوزه مادی یا فراتر از آن، باشد.

در بررسی مقصود از تربیت از نگاه صاحب‌نظران، استاد شهید مرتضی مطهری^۱ تعریف خویش از تربیت را، این‌گونه بیان می‌دارد که تربیت، عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و پروراندن (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۵۱). بنابر تعریف یکی دیگر از صاحب‌نظران تربیت، عبارت است از فرایند هدفمند کمک و یاری‌رسانی مربی به متربی که برای ایجاد تغییر تدریجی در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری متربی به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای او (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۱۴۱). در تعریف استاد شهید، بر پرورش استعدادهای متربی تأکید شده است؛ اما در این تعریف، قلمرو و غایت تربیت با تأکید بر جایگاه مربی و متربی و سیر فرآیندی تربیت بیان شده که تعریف کامل‌تری است.

اما روش تربیتی؛ اگرچه در حوزه تعلیم و تربیت، بحث‌هایی درباره روش بیان شده، اما تعریف دقیق و مشخصی از آن، ارائه نشده است. در مجموع می‌توان، روش تربیتی را شیوه بروز عمل یا فعالیتی دانست که به منظور تأثیرگذاری بر متربی از مربی، صادر می‌شود (قائم‌ی مقدم، ۱۳۹۱: ۱۳ و ۱۲). به عبارت دیگر، روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، ناظر به انواعی از فعالیت‌های اختیاری مربیان درباره متربیان‌اند که می‌توانند ما را به اهداف تربیتی برسانند (گروهی از نویسندگان زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۵۰).

در ادامه، بنابر آنچه پیش از این بیان شد، در تبیین روش الگوبرداری کارکردها و آسیب‌های پیرامون آن از منظر دینی، بیان می‌شوند.

کارکردها و آسیب‌های روش الگوبرداری از منظر دینی

در ادامه، کارکردهای روش الگوبرداری در دو حیطه شناختی و عاطفی و آسیب‌های روش الگوبرداری، مربوط به سه عنصر اسوه، الگوگزین و شیوه بیان می‌شود.

الف) کارکردهای روش الگوبرداری از منظر دینی

یکی از جهات اهمیت ارائه سرمشق، این است که مربی رفتار را، با همه جزئیات و ظرافت‌هایی که در اجرای آن وجود دارد، به صورت ملموس مشاهده می‌کند. به همین سبب، نه تنها با خود رفتار، بلکه با شرایط تحقق آن و تأثیراتی که بر دیگران بر جای می‌گذارد و جایگاه آن، در مقایسه با سایر رفتارها پی می‌برد، به علاوه، در مورد برخی رفتارها که ممکن است غیرممکن به نظر آید، مشاهده عمل اسوه و مقتدا، امکان عملی شدن آن را به صورت عینی، برای مربی اثبات می‌کند (داودی، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

کارکردهای روش الگوبرداری از منظر دینی، در دو حوزه شناختی و عاطفی شناسای شدند که عبارتند از:

۱. کارکردهای مربوط به حیطه شناختی

در ادامه، سه مورد از کارکردهای روش الگویی درباره حیطه شناختی، بیان می‌شود.

۱-۱. شناخت ضعف‌ها و نقایص

بدیهی است، وجود معیاری که حد اعلای رشد و کمال را یافته، ثمرات مختلفی دارد. یکی از نتایج آن، که با تطبیق صفات و رفتارهای فرد با الگوی شایسته بدست می‌آید، این است که در نتیجه مقایسه مذکور، ممکن است تلقی فرد از خودش دگرگون شود. بدون سنجش و ارزیابی که در این جریان حاصل می‌شود، رسیدن به چنین دستاوردهایی دشوار بود. در این صورت، علاوه بر اینکه انسان برخی توانایی‌ها و ظرفیت‌ها و استعدادها و وجودی نهفته خودش را می‌یابد، به برخی ضعف‌های خودش نیز پی می‌برد. با شناخت نقایص و کمبودها می‌تواند، برای رفع آن و اصلاح خویش اقدام کند. چنان‌که داستان ارتباط موسی علیه السلام و عبدالصالح چنین نتیجه‌ای داشت.

۱-۲. معیار سنجش رشد صفات دینی

برای سنجش رشد و میزان سخاوت و انصاف، فضیلت و تقوا و دیگر صفات راه چاره

چیست؟ باید الگوهای کامل انسانی وجود داشته باشند تا بتوان براساس آن‌ها، درباره اعمال انسان داوری نمود. چنین الگوها و اسوه‌های انسانی، همچون پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام و اولیای الهی، در طول تاریخ همواره وجود داشته‌اند، تا انسان‌ها با مقایسه خود با آن‌ها به عنوان افراد واجد ملاک‌ها و معیارهای انسانی، بتوانند به درستی و نادرستی، و بدی و خوبی اعمال خویش پی ببرند (مهدی زاده، ۱۳۸۲: ۸۷). بنابراین، اگر چنین اسوه‌هایی وجود نداشتند، همواره نوعی کاستی در زمینه معیارهای شایسته برای ارزیابی رفتارها احساس می‌شد و خداوند، برای اینکه لوازم تربیت بشر به طور کامل مهیا باشد، نمونه‌هایی که تمام قابلیت‌های مورد نیاز در آنها به شکوفایی رسیده و قابل مشاهده و الگوبرداری است، به بشر معرفی کرده است.

۳-۱. اطمینان به حرکت در صراط مستقیم

صراط مستقیم، راهی است که به معرفت خدا می‌رسد و نیز، گفته شده صراط، دو صراط است؛ یک صراط در دنیا و یک صراط در آخرت؛ اما صراط دنیا عبارت از امام و پیشوایی است که اطاعت از او واجب است، پس هر کس در این دنیا او را بشناسد و به هدایت او راه یابد و از او پیروی نماید، از صراطی که در آخرت است، خواهد گذشت و هر کس که در این دنیا او را نشناخت، قدم او بر آن صراط خواهد لغزید و در آتش دوزخ خواهد افتاد (ملکی تبریزی، ۱۴۲۰: ۳۹۵).

قرآن کریم، انبیای الهی، از جمله حضرت موسی و هارون را، هدایت یافتگان به راه راست می‌شمارد (صفات: ۱۱۸). همچنین، فعل خدا و پیامبران الهی منطبق بر صراط مستقیم است و دستور اقتدا به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برای آن است که او متخلق به اخلاق قرآنی و الهی است و اقتدای به او، با پیمودن همین طریق است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، انسانی است پاک و مهذب، که به تمامی صفات پسندیده جامه عمل پوشانده است و اسوه تمام انسان‌ها، در اتصاف به این صفات است.

بر همین اساس، یکی از خواست‌ها و آرمان‌های دائمی هر انسان مؤمنی، هدایت به

صراط مستقیم است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶). چنانچه انسان در شناخت مسیر و شیوه‌ی طی آن، با موانع مواجه شود و دچار سردرگمی و تحیر شود، ممکن است به گمراهی او منجر شود. یکی از عواملی که جلو چنین لغزش‌هایی را می‌گیرد، توجه به الگوهای کمال یافته است؛ ولذا خدای متعال، راه را آشکار ساخته و کلام رسول خدا ﷺ را در دعوت مردم به پیروی از خویش، چنین بیان می‌فرماید: «وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (زخرف: ۶۱) و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است!». با توجه به آیه ۶۱ سوره زخرف، الگوبرداری از رسول خدا ﷺ است که دغدغه ره‌یافتگی انسان را، برطرف می‌کند.

به اختصار، شناخت ضعف‌ها و ارائه معیار سنجش برای اطمینان از حرکت در مسیر مستقیم، که میزان واقعی برای تطبیق وضع موجود با مطلوب را، فراهم می‌کند، تأمین‌کننده توجه منطقی و عقلانی، به روند تربیت است و می‌تواند، موجب مصونیت الگوبرداری از انحراف شود.

۲. کارکردهای مربوط به حیطه عاطفی

در ادامه، برخی از کارکردهای عاطفی روش الگویی، بیان می‌شود.

۲-۱. تقویت گرایش به کمال

تمام تلاش‌های انسان برای این است که در وضعیت خویش، تغییر و بهبودی ایجاد کند و برای تحول، رشد و تکامل خویش از مرتبه‌ای به مرتبه‌ی بالاتر می‌کوشد. تکامل انسان، با رسیدن به برخی اهداف متوقف نمی‌شود؛ بلکه هدف نهایی انسان همیشه باقی است و برای تحصیل کمال مربوط به آن، تداوم انگیزه لازم است. از همین رو، تقویت دائم میل و گرایش به سوی کمال، در آموزه‌های دینی مورد توجه بوده است. یکی از ثمرات آشنایی با الگوهایی کامل و تأکید بر پیروی از ایشان که همواره در همه احوال، برای نیل به کمال

بیشتر کوشیده‌اند، می‌تواند زمینه‌سازی برای ایجاد و تقویت دائمی روحیه کمال‌جویی افراد، باشد.

۲-۲. تقویت گرایش به فضیلت

تمایل درونی هر انسانی به سوی فضایل اخلاقی از قبیل عدالت، صداقت، پاکی، امانتداری و صداقت است. با توجه به ریشه‌های درونی این گرایش، عمل مطابق با آن که متناسب با ساختار خلقت او نیز، هست به ارضای این تمایل کمک می‌کند. انجام اعمال نیک و اتصاف به ملکات اخلاقی، مقتضای این گرایش است که همواره نیازمند نوعی انتخاب، از بین انواع گزینش‌های ممکن است و همین امر، به آن ارزش می‌بخشد.

با توجه به اینکه تحقق ارزش‌های اخلاقی، در تقابل با تمایلات مادی و نفسانی بشر است، نوعی تضاد و تعارض بین تمایل به رذایل و فضایل ایجاد می‌شود. در این صورت، لازم است گرایش به فضیلت‌ها تقویت شود. یکی از عوامل تقویت آن، توجه به اسوه‌ها است که وجود ایشان آراسته به فضایل و کمالات لایق و سزاوار است و با فضیلت‌ترین مردمان هستند. آنها در سخت‌ترین شرایط در افعال و کردار خویش، به فضایل اخلاقی ملتزم بوده‌اند و بی‌شک توجه به مشی آنها، انگیزه فضیلت‌جویی را تقویت خواهد کرد.

۲-۳. ثبات در عامل تحرک‌بخش

تربیت به صورت تدریجی محقق می‌شود و متربی باید راهی طولانی را طی کند. یکی از موانع تربیت و ترقی انسان، فقدان عامل الگودهنده است که از ثبات برخوردار باشد و بتواند، نقش هدایت‌گری پیروان خویش را، به عهده بگیرد. به همین خاطر، برای برطرف ساختن این مانع که هدایت و کمال بخشی امت در طول تاریخ، وابسته به آن است؛ همواره پیامبران و حجت‌های الهی، در میان مردم حضور داشته‌اند و بعد از ختم نبوت نیز، یکی از ثمرات استمرار امامت در میان امت، علاوه بر هدایت امت از گمراهی و ضلالت و حفظ دین الهی، انگیزه و امیدبخشی به آنها بوده است. این امر نیز، بواسطه ارتباط مستمر با اسوه بدست

می‌آید. چون ارتباط مستمر به پیوند نزدیک‌تر منجر می‌شود و پیوند نزدیک‌تر نیز، مانع از بین رفتن انگیزه پیروان خواهد بود.

بطور خلاصه، تقویت گرایش به کمال و فضیلت‌طلبی به‌طور مداوم، فراهم‌کننده انگیزه مناسب تحقق روش الگویی است و با تأمین انرژی مناسب، حرکت و پیشرفت کمالی مستمر‌تری را، تضمین می‌کند.

ب) آفات و آسیب‌های روند الگوبرداری از منظر دینی

فرایند الگوگزینی، حاصل تعامل سه عنصر الگو، الگوبردار و شیوه تعامل آن‌ها، به عنوان عنصر میانجی سوم است. برخی موانع می‌تواند برای عناصر مذکور مزاحمت ایجاد کند.

۱. آفات مربوط به عنصر اول: اسوه

تحقق فرایند الگوبرداری، قائم به وجود اسوه است. شخصیت اسوه از جهات گوناگون، مبدأ اثر می‌شود و متری، از آن الگوبرداری می‌کند؛ اما گاهی عواملی مانع تأثیرگذاری الگو می‌شود؛ برخی از آفات مربوط به اسوه، عبارت است از:

۱-۱. الگوهای رشدنیافته و لغزش آنها

قرآن، در توصیف ویژگی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام، او را، انسانی رشدیافته معرفی می‌کند. همچنین، حضرت موسی علیه السلام، وقتی از عبد صالح خدا می‌خواهد که اجازه‌ی همراهی به او دهد، هدف خویش را درک و شناخت رشد و کمال از او بیان می‌کند. از این‌رو، اگر الگویی خودش به کمال و رشد لازم نرسیده باشد، نمی‌تواند پیشوای دیگران و هادی آنها، به سوی کمال باشد.

توجه به ویژگی‌های برخی الگوهای ناشایست که در قرآن کریم از آنها نام برده شده، مطلب را روشن‌تر می‌کند. فرعون، یکی از آن افراد است که خداوند، دستور و فرمان او را به دور از رشد و صلاح می‌شمارد «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ؛ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَكِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» (هود: ۹۶ و ۹۷) ما موسی را با آیات خود و

دلیل آشکاری فرستادیم به‌سوی فرعون و اطرافیانش؛ اما آنها از فرمان فرعون پیروی کردند؛ در حالی که فرمان فرعون، مایه رشد و نجات نبود!». امر فرعون، به‌خاطر اینکه فاقد ویژگی رشدیافتگی است، تبعیت از آن، منجر به گمراهی و ضلالت بیشتر است.

۱-۲. توسعه یافتن الگوی تک بعدی به تمام ابعاد

یکی از موانع الگوبرداری، عدم دسترسی به الگوی جامع و کاملی است که در جمیع شئون اخلاق و رفتار خویش، الگو و اسوه‌ی دیگران باشد.

در صورت عدم دستیابی به الگویی که جامعیت مورد نظر را داشته باشد، الگوگزینی از الگوهای تک‌بعدی باید احتیاط کرد. پیروی از چنین الگوهایی، تنها در همان محدوده‌ای که قابلیت دارند، پذیرفته است و تبعیت بیش از آن، انحراف در الگوگزینی است. به عنوان مثال در میان برخی اقوام، نظیر بنی اسرائیل، مقام نبوت و هدایت دینی مردم، جدا از مقام فرماندهی سپاه و جنگاوری بوده است. بدیهی است کسی که تنها فرماندهی میدان جنگ بود، نمی‌توانست، مسئولیت تربیت دیگران، در عرصه‌ی دین و ایمان را به جای پیامبران به عهده گیرد؛ در غیر این صورت، به دلیل ناتوانی و عدم وجود قابلیت لازم، گمراهی خود او و دیگران را در پی داشت (بلاغی، ۱۳۸۶: ۱/۱۹۷ و ۱۹۸).

۱-۳. دست‌نیافتنی جلوه دادن برخی الگوها

یکی از مسائل مهم در ارتباط با اثربخشی الگوها، این است که در ترسیم الگوهای مطلوب و شایسته، باید آنها را به‌گونه‌ای، ارائه کنیم که دیگران او را واجد ویژگی‌هایی بسیار فراتر از توانایی خود بشمارند. الگوگزینی، در صورتی انجام خواهد گرفت که بین دو طرف ویژگی‌ها و خصوصیات مشترک و استعدادهای بالقوه‌ای وجود داشته باشد، که می‌توانند آنها را به فعلیت برسانند و به کمالات بیشتری برسند.

برخی در معرفی اسوه‌ها، غلو کرده‌اند؛ ائمه‌السلام، به شدت با کسانی که غلو می‌کردند، برخورد کرده‌اند، به نحوی که آنها را کافر شمرده و مورد لعن و نفرین قرار داده‌اند، چنان‌که

مؤلف منتهی المقال در رجال خویش در مورد عروة ابن یحیی النخاس می نویسد:

عروة بن یحیی النخاس: الدهقان، معلون، غال. روی الکشی حدیثا فی طریقہ محمد بن موسی الهمدانی، و آخر عن علی بن محمد بن قتیبة عن أبي حامد أحمد بن إبراهيم المراغي أنَّ أبا محمد عليه السلام لعن عروة بن يحيى الدهقان و أمر شيعته بلعنه (مازندرانی، ۱۴۱۶: ۴/ ۳۰۷).

وقتی برای الگو، چنان شأن و جایگاهی تعریف شود که بسیار دور از دسترس پیروان خویش باشد، نمی تواند موجب ایجاد رغبت و انگیزه ای برای الگوبرداری شود، چون اساساً الگوبرداری از چنین الگویی منتفی است؛ چراکه، بین آن ها جدایی و فاصله ای پرنشدنی وجود دارد. این امر نیز، مخالف تشویق و توصیه به توجه و تأسی از اسوه ها در شئون مختلف است.

۴-۱. عصری و تاریخی جلوه دادن الگوها

قرآن، معجزه ای جاویدان پیامبر اسلام ﷺ، تنها برای یک عصر و برای یک گروه از مردم نبوده است، بلکه برای تمام عصور و تمام مردمان است و کهنگی نمی پذیرد. روش و منش اخلاق عظیم پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، که جلوه عملی تعالیم قرآن است نیز، همواره همراه با قرآن هدایت بخش است و از هم جدا نمی افتند.

سنت، منطق عملی ثابتی دارد و اصولی برآن حاکم است که میزان و معیار انطباق با آرمان های دینی در هر زمان و مکانی است و از این نظر محدود نشده است، بنابراین، با عبور از آن، میزان و ملاک واقعی را رها کرده، وا نهاده ایم. در عین حال که ضرورت های تمسک به سنت و روش اولیای الهی، مخصوص زمان خاصی نبوده و انسان در هر زمان، محتاج الگوبرداری از روش دینی و الهی آنها، برای نزدیکی به خدا است.

۵-۱. فاصله گرفتن الگو از متن جامعه و عدم دسترسی به او

یکی از آفاتی که روند الگوبرداری را مختل می کند، این است که کسانی که لیاقت و شایستگی جایگاه الگویی را دارند و می توانند زمینه هدایت و راهنمایی دیگران را فراهم کنند،

خود را دور از دسترس جامعه قرار دهند؛ به نحوی که الگوگزین نمی‌تواند، با آن‌ها ارتباط داشته باشد و روش و منش آنها را مشاهده کرده، الگوی خود قرار دهد.

یکی از نکات برجسته‌ای که در سیره‌ی پیامبر خدا ﷺ مراعات شده و درباره حالات و رفتارهای ایشان بیان شده، این است که ایشان خفیف‌المؤونه و بی‌تکلف بوده‌اند. با مسلمانان و در کنار آنها بوده‌اند و در شئون مختلف به رعایت مساوات و برابری خود با دیگران پای‌بند بوده‌اند و اگر با جمعی از مسلمانان در محفلی شرکت می‌کردند، به‌گونه‌ای بود که اگر کسی نمی‌شناخت، مشخص نبود کدام‌یک از ایشان پیامبر خدا ﷺ است.

حضرت موسی ﷺ پیامبر قوم یهود، مادامی که در میان آن‌ها بود، آنها را هدایت می‌کرد و مانع گمراهی آنها بود، اما با جدایی موسی از بنی اسرائیل، زمینه‌ای فراهم شد که قوم او گرفتار فتنه‌ی سامری شدند تا جایی که گوساله سامری را خدای خویش گرفتند و خدای موسی فراموش شد. این حادثه، با استفاده از شرایطی رخ داد که، در اثر فاصله گرفتن و نبودن حضرت موسی در میان قوم بنی اسرائیل بوجود آمده بود.

بنابراین به‌خاطر عدم حضور و ارتباط ساده الگوهای شایسته با مردم، جامعه نیز، به گسست و جدایی از آنها مبتلا می‌شود. در چنین وضعی که به‌خاطر فقدان حضور الگوی حسنه بوجود آمده، الگوهای فاقد صلاحیت، می‌توانند به ایفای نقش پردازند.

۶-۱. اشرافیت، تجمل‌گرایی و دنیازدگی الگوها

از دیدگاه قرآن کریم، یکی از عوامل سقوط جامعه‌ها و تمدن‌ها که باعث می‌شود آنها از اوج شکوفایی و پیشرفت ساقط و نابود شوند، شیوع گناه و معصیت در میان مردم است که معمولاً از رفاه‌زدگی ناشی می‌شود و باعث دوری مردم از خدا و مکتب انبیا می‌گردد (یعقوبی، بی‌تا: ۴/ ۳۳۲). توسعه رفاه‌زدگی در جامعه و در میان مردم، علل مختلفی دارد. یکی از آنها، بروز و ظهور دنیاطلبی در اعمال و رفتار برخی الگوهاست. از همین‌رو امام علی ﷺ، در نامه چهل و پنجم نهج البلاغه فرماندار خویش را به‌خاطر شرکت در مجلسی که جایی برای فقرا در آن مجلس نبوده، توبیخ می‌کند.

پس از یاد خدا و درود ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به‌سوی آن شتافتی خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه‌های پر از غذا پی‌درپی جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن، در کجایی و بر سر کدام سفره می‌خوری، پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی، دور بپفکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، مصرف کن. آگاه باش، هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند، و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش، امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان، رضایت داده است (دستی، ۱۳۷۹: ۵۵۲ و ۵۵۳).

دنیاگرایی و اشتیاق به آن، در اسلام مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است. علت مذمت دنیاگرایی، مفاسدی است که بر آن مترتب می‌شود. وقتی شخص بواسطه غنا، احساس توانگری نمود، در او شائبه کبر و غرور و طغیان، در برابر همه حتی دستورات خدا پدید می‌آید. گمراهی چنین شخصی، محدود به خود او نیست؛ بلکه حیات اجتماعی را متأثر ساخته به انحراف دیگران منجر می‌شود.

۷-۱. عدم التزام به موازین عرف و شرع

رعایت اقتضائات عرفی نزد عقلا و متشرعه، دایره‌ای گسترده‌ای دارد که شامل فرهنگ‌ها، محیط‌ها و شرایط زمانی و مکانی مختلف است.

قرآن خطاب به پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹). (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن!)». در تفسیر این آیه، برخی از مفسرین عرف را به معروف معنا کرده‌اند؛ راوندی در فقه القرآن، در این باره می‌نویسد: «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ أَيْ الْمَعْرُوفِ وَهُوَ كُلُّ مَا حَسَنَ فِي الْعَقْلِ فَعَلَهُ أَوْ فِي الشَّرْعِ؛ به عرف دعوت

نما، یعنی به معروف دعوت کن، و معروف، هر چیزی است که فعل آن، حُسن شرعی و عقلی داشته باشد» (راوندی، ۱۴۱۵: ۴۲).

انطباق اخلاق و رفتار الگو با موازین و معیارهای عرفی و دینی، می‌تواند قابلیت‌های لازم تأسی دیگران به او را، فراهم نماید و عدم آشنایی و التزام به عرف، مانع ایجاد ارتباط صحیح و الگوبرداری مطلوب است و اولیای الهی، مادامی که اخلاق و عادات عرف مخالف شرع نبوده، به آداب و رسوم اقوام، احترام گذاشته به رعایت آن از سوی دیگران نیز، دستور داده‌اند. همین امر، که نوعی احترام و بزرگداشت دیگران بوده، زمینه مساعدی برای نفوذ در میان اقوام مختلف، فراهم می‌آورد.

الگو، محور اساسی روند الگوبرداری است که برای تأثیرگذاری مناسب این شیوه، لازم است جایگاه مناسب انواع الگو در موارد مختلف تعیین و مد نظر قرار گیرد. گاهی الگوی مطلق، عصری تلقی می‌شود و گاهی برعکس؛ در هر دو صورت، موقعیت واقعی الگو مورد غفلت واقع شده و نقش هدایتگری الگو محقق نمی‌شود.

۲. آفات مربوط به عنصر دوم: الگوگزین

مخاطب پیام در روش الگویی، الگوگزین است که در موارد ذیل زمینه انحراف او از فرآیند صحیح الگوبرداری، بوجود می‌آید.

۱-۲. بی‌دقتی در گزینش الگوی مطلوب

قرآن کریم، در سوره احزاب، داستان کسانی را نقل می‌کند که علت گمراهی خویش را، دنباله‌روی از بزرگان‌شان بیان می‌کنند: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ» (احزاب: ۶۷) و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود، اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!». آنچه باعث تباهی و هلاکت این گروه شده، این است که در الگوگزینی به بزرگان خودشان اکتفا نمودند.

قرآن در همین زمینه، به سرگذشت قوم یهود اشاره می‌کند که در برابر هارون ایستادند.

نکوهش چنین افرادی، به خاطر آن است که هنگام انتخاب الگو و تبعیت از او معیارهای عقلی و ضروری لازم را و نهاده‌اند.

۲-۲. انتخاب الگوهای مقطعی

ممکن است الگوگزین، خود را به پیروی از الگوهای دوره‌ای دلخوش سازد. این امر در اثر عوامل و موانع مختلفی، ممکن است واقع شود. یکی از این عوامل، انتخاب الگو به خاطر دوستی با دیگرانست؛ چنان‌که حضرت ابراهیم علیه السلام، خطاب به کافرین می‌فرماید: «وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (ابراهیم) گفت: «شما غیر از خدا، بتهایی برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت، میان شما در زندگی دنیا باشد» (عنکبوت: ۲۵).

عامل دیگر، توجه به خواسته‌های اکثریت است. اگر فردی تنها به تبعیت از اکثریت، به شیوه خاصی گرایش پیدا کرده و از آن تبعیت می‌کند، انتخاب او همواره در معرض دگرگونی است (مصباح یزدی، الف، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

۲-۳. عدم وجود انگیزه مناسب برای استمرار تبعیت

یکی از لوازم استوار ماندن در پیروی از الگو، استمرار میل درونی و وجود انگیزه‌ی کافی است که مانع سستی و تبلی در همراهی با الگو است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به عنوان برترین اسوه شایسته الهی در قرآن کریم، به عنوان بشیر و نذیر و مذکر، یاد شده است (احزاب: ۴۵). یکی از عواملی که می‌تواند مولد انگیزه باشد، توجه به وعده و وعید قرآن و تعالیم دینی در پیروی از اولیای الهی است. از همین رو، یادآوری بشارت‌هایی که برای پیروان واقعی است و انذار که مربوط به مخالفت با شیوه اولیای الهی است، می‌تواند موجب ایجاد انگیزه پیروی شود به گونه‌ای که حالت سستی را زایل می‌کند. همچنین موعظه‌پذیری و توسعه‌ی معرفت می‌تواند، انگیزه کافی برای تداوم تبعیت از الگو به وجود بیاورد.

۴-۲. دلدادگی به غیر خدا به جای خداگرایی

اساس اعتقادات دینی، ایمان به خدای یگانه است که اعتقاد به دعوت انبیا و سایر اعتقادات فرع بر آن است. بنابراین، توحید و دلبستگی و اطاعت از خداوند، در مقابل گرایش به تبعیت از طاغوت، سنگ بنای اولیه‌ی حیات ایمانی است. برخی اقوام، در قرآن به خاطر گرایش به طاغوت سرزنش شده‌اند و خدای متعال فلسفه‌ی بعثت انبیا را عبادت خود و اجتناب از طاغوت بیان می‌کند:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (نحل: ۳۶)؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس، در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود!

پیروی از طاغوت، موجب انحراف از مسیر تربیتی انبیای الهی است که راهنمای انسان به عبادت خدا و نیل به کمال و سعادت هستند.

بنابراین، الگوگزین باید بداند که همواره به لحاظ شناختی و عاطفی در معرض آسیب است؛ سستی و تساهل در انتخاب الگو و همچنین بی‌توجهی به مخاطرات پیروی از الگوهای فاقد صلاحیت، موجب خسارت‌های روحی و معنوی است که گاهی سرنوشت فرد و جامعه را تباه می‌سازد.

۳. آفات مربوط به عنصر سوم: شیوه

گاهی در کنار الگو و الگوگزین، روند الگوبرداری دچار آفت و آسیب می‌شود:

۱-۳. دریافت مبهم از پیام‌های الگو

یکی از عناصری که الگوبرداری را تسهیل می‌کند، انتقال و دریافت واضح پیام است. گاهی پیام مخاطب، از وضوح کافی برخوردار نیست و مخاطب نمی‌تواند آن را تحلیل و تفسیر صحیح کند. عدم وضوح پیام، به ابهام آن می‌انجامد و نتیجه‌ی آن سرگردانی و

بی‌فایده بودن پیام خواهد بود. نمونه آن در داستان همراهی حضرت موسی و عبد صالح است که حضرت موسی، دائماً وقتی با عمل او مواجه می‌شد؛ چون، علت و انگیزه‌ی واقعی برای او ناشناخته بود، ناصواب می‌نمود و اعتراض حضرت موسی را در پی داشت (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۱۵).

۲-۳. تعصب‌گرایی بجای عقل‌ورزی

یکی از ضرورت‌های لازم برای الگو، توان عقل و اندیشه‌ورزی و استعداد راهنمایی دیگران است که می‌تواند علامت و نشانه راه کمال باشد. دستیابی به چنین الگویی با استفاده از ابزار شناخت کافی، به دور از دخالت تعصب و لجاجت در حالی که مبتنی بر پذیرش حق و حقیقت باشد، ممکن است.

خداوند در قرآن کریم، در داستان طالوت و جالوت می‌فرماید

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۴۷)؛ و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (*طالوت*) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است». گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از) لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.

این امر، نشانگر تعصب قوم یهود نسبت به تیره خاص، بدون ملاحظه معیارهای پیشوای شایسته بود که موجب اعتراض آنها به پیامبرشان و پوشیده ماندن قابلیت‌های فرمانروایی طالوت بوده است.

۳-۳. تقلید کورکورانه از پیشینیان

نخستین الگوهایی که مربی تحت تربیت آن‌ها قرار می‌گیرد، والدین هستند. کودک در کانون خانواده متولد می‌شود و رشد و تربیت او متأثر از محیط خانواده است. روش والدین و نحوه رفتار آنها اولین پایه‌های شخصیت کودک را بنا می‌کند. به همین خاطر، در روایات به شکل گسترده‌ای به موضوع نکاح، اوصاف همسر شایسته، کیفیت تغذیه و شیر کودک و تربیت کودک توجه شده و گستردگی احادیث در این زمینه، بیانگر اهمیت موضوع است.

موقعیت والدین به گونه‌ای است که می‌توانند دین کودک را، فطرت الهی کودک به آئین مقبول خودشان تغییر می‌دهند. اگر فردی که در محیط خانواده رشد می‌کند و با توجه به اقتضای آن اعتقادات خاصی در او شکل گرفته است، بعدها نیز، در سنین جوانی و بزرگسالی تنها بر همان ایمان و اعتقادات آیین پدری و عقاید اجدادی خویش پابرجا بماند و عقل و اراده‌ی آزاد ملاک او در انتخاب دین نباشد، اطمینانی به هدایت او وجود ندارد. این پاسخ بسیاری از امت‌های گذشته، در برابر دعوت پیامبران به خداپرستی بوده است. آن‌ها بر استمرار اعتقاد به سنت‌هایی که در برخی موارد، خرافی، جاهلی و شرک‌آلود بوده اصرار داشتند و دلیل آنها نیز، نه پیروی از عقل و هدایت آن، بلکه صرف اعتقاد آبا و اجدادشان بوده است.

قرآن در مورد آنها چنین می‌فرماید:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ (بقره: ۱۷۰)؛ و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نمایم». آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد؟)!

همین مضمون، در سوره لقمان نیز، بیان شده (لقمان: ۲۱) و نکته حائز اهمیت که به آن اشاره کرده این است که آنها را مورد توبیخ قرار داده است.

ارتباط مؤثر دوجانبه میان الگو و الگوبردار، مستلزم انتقال پیام‌های روشنگرانه و

عقلانیت و معرفت است؛ پیام‌های مبهم، سبک‌سری و جهل‌ورزی موجب عدم شکل‌گیری الگوبرداری و انحراف روند رشد و تربیت است.

نتیجه

در این پژوهش، کارکردهای مثبت روش الگوبرداری از منظر دین در دو حیطه شناختی و عاطفی شناسای شدند. کارکردهای مثبت در حیطه شناختی عبارتند از: شناخت ضعف‌ها و نقائص، معیار سنجش رشد صفات؛ و کارکردهای مثبت در حیطه عاطفی عبارتند از: تقویت گرایش به فضائل و کمالات است. آسیب‌های متوجه این روش در سه دسته درباره اسوه، الگوگزین و روش الگوبرداری شناسای شدند. تعدادی از آسیب‌ها عبارتند از: الگوهای رشد نایافته، عدم دسترسی به الگو، بی‌دقتی الگوگزین در گزینش، بی‌انگیزگی او، ابهام در پیام‌ها و تأثیرگذاری تعصب و جهالت در روند الگوبرداری است. در ادامه به برخی نتایج پژوهش اشاره می‌شود.

۱. حیات انسان در دنیا، همواره دچار تحولات و دگرگونی بوده و امروزه به واسطه تأثیر عوامل گوناگون این دگرگونی‌ها، در هر دو جهت کمال یا سقوط، با سرعت و شدت بیشتری اتفاق می‌افتد؛ بر همین اساس، علما و اندیشمندان برای نشان دادن راه نجات و مدل مطلوبی که رشد بشر را تسهیل نماید، تلاش نموده اند؛ یکی از عرصه‌هایی که به صورت جدی مد نظر قرار گرفته، ارائه شیوه‌های مؤثر تربیت، به عنوان ابزار عملی تحقق آرمان‌ها و اهداف است. در این میان، در چارچوب رویکرد دینی به تربیت که از مزیت‌های آن، اتصال به معنای وحی و آموزه‌های الهی است، می‌توان با بازیابی و مرور آموزه‌های دینی روش مطلوب تربیت را ارائه نمود.

۲. رشد و تحول در عرصه تربیت، در دو جهت ایجابی و سلبی صورت می‌گیرد و تربیت سالم نیازمند زدودن آفات و رساندن عناصر مورد نیاز است. یکی از روش‌های تربیت، روش الگوبرداری است که هم ریشه‌هایی دینی دارد و هم مؤید به تجربه‌های قابل اعتنای بشری است. توسعه ابزارهای ارتباطی، به سادگی امکان ارتباط و نشر افکار و اندیشه و فرهنگ و

آداب و ارزش‌های مختلف را، از طریق الگوسازی جهت تربیت در قالب‌های مختلف فراهم آورده است. امکان نشر ارزش‌های مطلوب، بُعد مثبت الگوبرداری و احتمال آسیب‌پذیری از ناحیه برخورد با ارزش‌های نامقبول یا ناسازگار دیگران، بُعد منفی آن است. نادیده‌گرفتن قابلیت و ظرفیت مذکور، تنها موجب از دست رفتن فرصت استفاده از مزایای موجود شده، امکان کاستن از آسیب‌ها را از بین می‌برد.

۳. یادگیری مشاهده‌ای، ابزار و شیوه‌ی جهت‌دهی و کنترل افکار در سطوح مختلف و هدایت روند تعلیم و تربیت افراد است. از طریق ارائه روابط متقابل سازنده و همچنین، روش‌های حل مسأله که مورد تقلید قرار می‌گیرد، اصلاح بسیاری از رفتارها ممکن است و در جنبه مقابل نیز، بسیاری از ناهنجاری‌ها از این طریق می‌تواند گسترش یابد.

۴. یادگیری مبتنی بر روش الگوبرداری به تقویت شناخت، جهت‌دهی به عواطف و انگیزه‌ها و اصلاح رفتارهای تربیتی کمک می‌کند؛ با این توضیح که برنامه تربیتی متضمن الگوبرداری، می‌تواند نیازهای شناختی افراد را در مهم‌ترین عرصه‌های مورد نیاز شامل خودآگاهی بیشتر، راه‌شناسی و کمک به ارزیابی مناسب از قابلیت‌ها و توانمندی‌ها فراهم نماید. در قلمرو عواطف نیز، الگوی مناسب می‌تواند نیازهای مرتبی به کمال و فضیلت را در جهت صحیح هدایت نماید و با توجه اینکه روند تربیت، امری تدریجی و مستمر و نیازمند عامل محرک دائمی است، ارائه الگوی مناسب پتانسیل و انرژی دائمی را فراهم می‌آورد.

۵. ظرفیت‌های انسانی به‌طور طبیعی، همواره در معرض انحراف قرار دارد؛ افراد در حوزه الگوبرداری، از زوایای مختلف در معرض آسیب قرار دارند؛ اقتضای این امر، بیداری و هوشیاری مربیان و حساسیت آنها درباره موقعیت‌ها و شرایط آسیب‌زا در عصر ارتباطات آسان و سریع است تا از فساد و نابودی سرمایه‌های انسانی و انحطاط اخلاقی و اجتماعی جلوگیری شود؛ مربیان، برنامه‌ریزان، سیاستگذاران و مسئولان امر تعلیم و تربیت در این زمینه مسئولیت ویژه‌ای بر عهده دارند.

۶. ارائه الگوهای شایسته که از جامعیت و کمال برخوردار باشند، می‌تواند به

ضرورت‌های زندگی افراد در ابعاد مختلف، پاسخ مناسب دهد و راهگشای حل مشکلات آنها باشد، بخشی از ضرورت انکارناپذیری که توجه به مقتضی ارائه آموزش و پرورش مناسب با نیازهای متحول زمان، به منظور تأمین سلامت فرد و خانواده و پیشرفت جامعه است، به نحوی که ضعف و نارسایی در این عرصه، فرصت ورود و معرفی الگوهای ناقص است که موجب نفوذ افکار و اندیشه‌های متضاد با فرهنگ دینی و ارزشی و در نهایت انحرافات تربیتی و اخلاقی خواهد شد که خود، نیازمند درمان و اصلاح است؛ در حالی که، همواره طبق اصل متعارف نزد عقلا، پیشگیری مقدم بر درمان است.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، مترجم: دشتی، محمد، قم، انتشارات لقمان، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ابن فارس احمد، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام اسلامی، اول، بی تا.
- اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی؛ اصول عام تربیت، تحقیق و نگارش سیدعنایت الله کاظمی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، اول، ۱۴۰۱.
- اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی؛ مبانی و پیش فرض ها، تحقیق و نگارش سید نقی موسوی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، اول، ۱۳۹۱.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- بلاغی، سید عبد الحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶.
- جمعی از نویسندگان زیر نظر آیت الله مصباح یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملایین، بیروت، اول، ۱۴۱۰ ق.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم، انتشارات المصطفی، چاپ اول، ۱۳۹۸.
- داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام جلد سوم: تربیت اخلاقی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوم، ۱۳۸۸.
- دلشادتهرانی، مصطفی، روش‌های تربیت در نهج البلاغه، تهران، انتشارات دریا، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خداپرست، زیر نظر عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
- راوندی، قطب‌الدین، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی

نجفی، دوم، ۱۴۰۵ق.

رهنمایی، سید احمد، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت ارزش‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

شایان مهر، علیرضا، *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، کتاب اول، تهران، کیهان، اول، ۱۳۷۷.

شعاری نژاد، علی‌اکبر، *فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۹۰ش.

شکوهی، غلامحسین، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد مقدس، به نشر، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۲ش.

صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتاب، اول، ۱۴۱۴ق.

صفوی، امان الله، «تعلیم و تربیت در راستای خشونت زدایی»، *مجله‌ی علوم تربیتی*، تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، اول، ۱۳۸۴.

طباطبایی، محمدرضا، *صرف ساده*، قم، دارالعلم، ۱۳۷۹، چهل و نهم، ص ۱۷۱.

فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، دوم، ۱۴۱۰ق.

قائمی مقدم، محمدرضا، *روش‌های تربیتی در قرآن*، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۹۹ش.

قائمی مقدم، محمدرضا، *روش‌های تربیتی در قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، اول، ۱۳۹۱.

قطب، محمد، *روش تربیتی اسلام*، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، شیراز: نشر دانشگاه شیراز، پنجم، ۱۳۷۵.

گروهی از نویسندگان؛ زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، دوم، ۱۳۹۱.

مازندرانی، محمد بن اسماعیل حائری، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۶ق.

مان، نرمان ال. *اصول روان‌شناسی: اصول سازگاری آدمی*، ترجمه محمود ساعتچی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، دهم، ۱۳۶۸.

مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، پنجم، ۱۳۸۰.

مطهری، مرتضی، *سیری در سیره نبوی*، تهران، انتشارات صدرا، ششم، ۱۳۶۸.

مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، قم، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.

مقری فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، مؤسسه دارالهجره، بی‌تا.

مهدی زاده، حسین، «آموزه‌های اسلامی در باب تقلید (با تأکید بر دوره‌ی جوانی)»، مجله

معرفت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، شماره ۶۷، ۱۳۸۲.

هوشیار، محمدباقر، *اصول آموزش و پرورش*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم،

۱۳۳۵.

یعقوبی، جعفر، *تفسیر کوثر*، بی‌نا، نرم افزار جامع التفاسیر مرکز کامپیوتری علوم اسلامی (نور)،

بی‌تا.